

فهرست

الدَّرْسُ الْخَامِسُ: الصَّدْقُ

- قواعد: الْجُمْلَةُ بَعْدَ النَّكْرَةِ / جملة بعد از نکره ۹۴
ترجمه ۹۷
سؤال‌های امتحانی ۱۰۵
سؤال‌های چهارگزینه‌ای ۱۰۹

الدَّرْسُ السَّادِسُ: إِزْحَمُوا ثَلَاثًا

- قواعد: تَرْجَمَةُ الْفِعْلِ الْمُضَارِعِ (۲) / ترجمه فعل مضارع (۲) ۱۱۲
ترجمه ۱۱۶
سؤال‌های امتحانی ۱۲۵
سؤال‌های چهارگزینه‌ای ۱۲۹

الدَّرْسُ السَّابِعُ: لَا تَقْنَطُوا

- قواعد: مَعَانِي الْأَفْعَالِ النَّاقِصَةِ / معانی افعال ناقصه ۱۳۲
ترجمه ۱۳۶
سؤال‌های امتحانی ۱۴۴
سؤال‌های چهارگزینه‌ای ۱۴۸

ضمیمه

خلاصه درس‌ها

مشاوره شب امتحان

- نمونه امتحان‌های نیم‌سال اول ۱۶۶
• پاسخ‌نامه نمونه امتحان‌های نیم‌سال اول ۱۷۱
• نمونه امتحان‌های نیم‌سال دوم ۱۷۷
• پاسخ‌نامه نمونه امتحان‌های نیم‌سال دوم ۱۸۶

الدَّرْسُ الْأَوَّلُ: مَوَاعِظُ قِيَمَةٌ

- قواعد: إِسْمُ التَّفْضِيلِ وَ اسْمُ الْمَكَانِ / اسم تفضیل و اسم مکان ۷
ترجمه ۱۳
سؤال‌های امتحانی ۲۲
سؤال‌های چهارگزینه‌ای ۲۷

الدَّرْسُ الثَّانِي: صِنَاعَةُ التَّلْمِيحِ فِي الْأَدَبِ الْفَارِسِيِّ

- قواعد: إِسْمُ الْفَاعِلِ وَ اسْمُ الْمَفْعُولِ وَ اسْمُ الْمُبَالَغَةِ / اسم فاعل، اسم مفعول و اسم مبالغه ۳۰
ترجمه ۳۵
سؤال‌های امتحانی ۴۳
سؤال‌های چهارگزینه‌ای ۴۸

الدَّرْسُ الثَّلَاثُ: عَجَائِبُ الْمَخْلُوقَاتِ

- قواعد: أُسْلُوبُ الشَّرْطِ وَ أَدْوَاتُهُ / اسلوب شرط و ادوات آن ۵۲
ترجمه ۵۵
سؤال‌های امتحانی ۶۴
سؤال‌های چهارگزینه‌ای ۶۹

الدَّرْسُ الرَّابِعُ: تَأْتِيرُ اللُّغَةِ الْفَارِسِيَّةِ عَلَى اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ

- قواعد: الْمَعْرِفَةُ وَ النَّكْرَةُ + تَرْجَمَةُ الْفِعْلِ الْمُضَارِعِ (۱) / معرفه و نکره + ترجمه فعل مضارع (۱) ۷۲
ترجمه ۷۶
سؤال‌های امتحانی ۸۶
سؤال‌های چهارگزینه‌ای ۹۱

پ اگر بخواهیم از فعل بیش از سه حرف، یعنی گروه دوم^۱ (ثلاثی مزید) اسم فاعل بسازیم، فعل مضارع آن باب را در نظر می‌گیریم و به جای حرف مضارع «ی» حرف میم ضمه‌دار، «م» می‌آوریم و حرف یکی مانده به آخر (عین‌الفعل)^۲ را کسره می‌دهیم «عی»؛ مانند:

يَشَاهِدُ ← مَشَاهِدٌ (بیننده)	يَقْلُدُ ← مَقْلُدٌ (تقلیدکننده)
يُرْسِلُ ← مُرْسِلٌ (فرستنده)	يَنْتَظِرُ ← مُنْتَظِرٌ (انتظارکشنده)
يَتَعَلَّمُ ← مُتَعَلِّمٌ (یادگیرنده)	يَسْتَخْرِجُ ← مُسْتَخْرِجٌ (بیرون‌آورنده)
يَتَهَاجِمُ ← مُتَهَاجِمٌ (حمله‌کننده)	يَنْكَسِرُ ← مُنْكَسِرٌ (شکننده)

بنابراین:

اسم فاعل	در ثلاثی مجرد بر وزن «فَاعِلٌ» می‌آید.
	در ثلاثی مزید بر وزن «مُ... عِ...» می‌آید.

چند نکته مهم

۱ اسم فاعل به صورت مفرد، مثنی و جمع و نیز به صورت مذکر و مؤنث می‌آید؛ به عنوان مثال واژه «کاتب» نویسنده» از نظر تعداد و جنسیت، این‌گونه تغییر می‌کند:

	مفرد	مثنی	جمع مذکر سالم
مذکر	کاتب (یک نویسنده (آقا))	کاتبان / کاتبین (دو نویسنده (آقا))	کاتبون / کاتبین (چند نویسنده (آقا))
مؤنث	کاتبة (یک نویسنده (خانم))	کاتبتان / کاتبتین (دو نویسنده (خانم))	کاتبات (چند نویسنده (خانم))

۲ «اسم فاعل» با «فاعل» تفاوت دارد. اسم فاعل به ساختار و وزن کلمه (کلمه‌شناسی) و «فاعل» بودن به نقش و جایگاه کلمه در جمله (جمله‌شناسی) ارتباط دارد. در عبارت‌های زیر واژه «المُعَلِّمُ» اسم فاعل است، ولی نقش‌های گوناگون دارد:

ذَهَبَ الْمُعَلِّمُ إِلَى الْمَدْرَسَةِ / در این عبارت واژه «المُعَلِّمُ» نقش فاعل و مرفوع دارد.

شَاهَدَتِ الْمُعَلِّمَةُ فِي الْمَدْرَسَةِ / در این عبارت واژه «المُعَلِّمَةُ» نقش مفعول و منصوب دارد.

أَخَذْتُ كِتَابَ الْمُعَلِّمِ / در این عبارت واژه «المُعَلِّمِ» نقش مضاف‌الیه دارد.

سَلَّمْتُ عَلَى الْمُعَلِّمِ فِي الْمَدْرَسَةِ / در این عبارت واژه «المُعَلِّمِ» نقش مجرور به حرف جر دارد.

اسم مفعول

اسمی است که بر کسی یا چیزی اشاره دارد که عملی یا حالتی بر او واقع شده است و همان «صفت مفعولی» در زبان فارسی است؛ مانند:

مشهود (دیده‌شده)، مکتوب (نوشته‌شده)، مرحوم (مورد رحمت واقع‌شده)، مفقود (گم‌شده)، ملموس (لمس‌شده)، مقدم (پیشی گرفته)، مؤدب (باادب).

۱- فعل‌های گروه دوم، فعل‌هایی هستند که علاوه بر سه حرف، حرف یا حروفی اضافه دارند. این فعل‌ها اصطلاحاً «ثلاثی مزید» سه‌حرفی اضافه‌دار» نام دارند؛ مانند فعل‌های «يَكْتَسِبُ، إِسْتَخْرَجَ، إِنْجَمِدُ». فعل‌های ثلاثی مزید هر یک باب و شکل خاصی دارند و در ۸ گروه (باب) خاصی می‌گنجند و باید ماضی، مضارع، امر و ... این ۸ باب را به یاد داشته باشیم.

۲- معیار سنجش کلمات در زبان عربی سه حرف (ف ع ل ← فَعَلَ - فَعَّلَ - فَعِلَ) است. اگر کلمه‌ای سه حرف داشته باشد، به حرف اول آن «فَاء‌الفعل» به حرف دوم «عین‌الفعل» و به حرف سوم «لام‌الفعل» گفته می‌شود و حروفی که رویه‌روی این سه حرف قرار می‌گیرند اصلی و حروفی که رویه‌روی این سه حرف قرار نمی‌گیرند، حروف زاید می‌باشند؛ مانند:

كَتَبَ (بر وزن «فَعَلَ») ← كُ (فَاء‌الفعل) + ت (عین‌الفعل) + ب (لام‌الفعل)

إخْتَرَعَ (بر وزن «إفْتَعَلَ») ← خُ (فَاء‌الفعل) + ز (عین‌الفعل) + ع (لام‌الفعل) ← حرف‌های «ا» و «ت» زاید هستند و فعل «إخْتَرَعَ» در باب افتعال است بر وزن «إفْتَعَلَ».

در زبان عربی اسم مفعول دو نوع ساختار دارد:

الف اگر بخواهیم از فعل سه حرفی، یعنی گروه اول (ثلاثی مجرد) اسم مفعول بسازیم، آن را بر وزن «مَفْعُول» می‌آوریم؛ مانند:

- صَنَّ ← مَصْنُوع (ساخته شده)
عَبَدَ ← مَعْبُود (پرستیده شده)
كَتَبَ ← مَكْتُوب (نوشته شده)
خَلَقَ ← مَخْلُوق (آفریده شده)
ذَكَرَ ← مَذْكُور (ذکر شده)

ب اگر بخواهیم از فعل بیش از سه حرف، یعنی گروه دوم (ثلاثی مزید) اسم مفعول بسازیم، فعل مضارع آن باب را در نظر می‌گیریم و به جای حرف مضارعه «ی» حرف میم ضمه‌دار «م» می‌آوریم و حرف یکی مانده به آخر (عین‌الفعل) را فتحه می‌دهیم «عَ»؛ مانند:

- يَشَاهِدُ ← مَشَاهِدٌ (دیده شده)
يُرْسِلُ ← مُرْسَلٌ (فرستاده شده)
يَتَعَلَّمُ ← مَتَعَلِّمٌ (یاد گرفته شده)
يُؤَسِّسُ ← مَوْسِسٌ (تأسیس شده)
يَقْلُدُ ← مَقْلُودٌ (تقلید شده)
يَنْتَظِرُ ← مُنْتَظَرٌ (مورد انتظار)
يَسْتَخْرِجُ ← مُسْتَخْرَجٌ (بیرون آورده شده)

بنابراین:

اسم مفعول	در ثلاثی مجرد بر وزن «مَفْعُول» می‌آید.
	در ثلاثی مزید بر وزن «... عَ ...» می‌آید.

چند نکته مهم

۱ اسم مفعول، همانند اسم فاعل به صورت مفرد، مثنی و جمع و نیز به صورت مذکر و مؤنث می‌آید؛ به عنوان مثال واژه «مَوْظَفٌ: کارمند» که اسم مفعول ثلاثی مزید است از نظر تعداد و جنسیت این‌گونه تغییر می‌کند:

جمع مذکر سالم	مثنی	مفرد	
مَوْظَفُونَ / مَوْظَفِينَ (چند کارمند (آقا))	مَوْظَفَانِ / مَوْظَفَيْنِ (دو کارمند (آقا))	مَوْظَفٌ (یک کارمند (آقا))	مذکر
مَوْظَفَاتٌ (چند کارمند (خانم))	مَوْظَفَتَيْنِ / مَوْظَفَتَيْنِ (دو کارمند (خانم))	مَوْظَفَةٌ (یک کارمند (خانم))	مؤنث

۲ «اسم مفعول» با «مفعول» تفاوت دارد، اسم مفعول به ساختار و وزن کلمه (کلمه‌شناسی) و «مفعول» بودن به نقش و جایگاه کلمه در جمله (جمله‌شناسی) ارتباط دارد.

در عبارت‌های زیر واژه «المَسْرُور» اسم مفعول است، ولی نقش‌های گوناگون دارد.
شَاهَدْتُ الْمَسْرُورَ فِي السَّارِعِ / در این عبارت واژه «المَسْرُور» نقش مفعول و منصوب دارد.
جَاءَ الْمَسْرُورُ مِنَ السَّفَرِ / در این عبارت واژه «المَسْرُور» نقش فاعل و مرفوع دارد.
رَأَيْتُ صُورَةَ الْمَسْرُورِ / در این عبارت واژه «المَسْرُور» نقش مضاف‌الیه و مجرور دارد.
سَلَفْتُ عَلَى الْمَسْرُورِ بِخَفَاوَةٍ / در این عبارت واژه «المَسْرُور» نقش مجرور به حرف جر دارد.

۳ تفاوت اسم مفعول و اسم فاعل مزید تنها به حرکت فتحه و کسره در حرف یکی مانده به آخر (عین‌الفعل) است که باید مواظب باشیم که مقصود کدام است؟ به عنوان مثال:

«مَشَاهِدٌ» و «مَجْرَبٌ» اسم فاعل و «مَشَاهِدٌ» و «مَجْرَبٌ» اسم مفعول هستند.

۴ در زبان عربی اگر اسمی حرف اولش میم ضمه‌دار «م» باشد، معمولاً یا اسم فاعل است یا اسم مفعول ثلاثی مزید؛ مانند: مُرِيدٌ، مُرَادٌ، مُرَافِقٌ، مُسْتَخْرِجٌ، مَقْلُدٌ، مَمْرُضٌ، مُظْهِرٌ

۵ در زبان فارسی وزن‌های اسم فاعل و اسم مفعول ثلاثی مجرد و مزید بسیار پرکاربرد هست و بدون این‌که دقیقاً بدانیم که این واژگان ذاتاً عربی هستند، آن‌ها را در گفتار و نوشتار خود به کار می‌بریم؛ مانند: صَالِحٌ، مَعْبُودٌ، مَظْلُومٌ، مُزَاحِمٌ، شَاهِدٌ، مُسْتَضْعَفٌ، مُعَلِّمٌ، مُهَاجِمٌ، مَظْنُونٌ و ...

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ (خود آزمایی)

تَرْجِمِ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةَ وَ الدُّعَاءَ، ثُمَّ عَيِّنِ اسْمَ الْفَاعِلِ وَ اسْمَ الْمَفْعُولِ.
(کلمات زیر و دعا را ترجمه کن، سپس اسم فاعل و اسم مفعول را معین کن.)

اسْمُ الْمَفْعُولِ	اسْمُ الْفَاعِلِ	التَّرْجُمَةُ	الْكَلِمَةُ
<input checked="" type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	نزدیک شده	۱- يَقْرَبُ: نزدیک می کند الْمَقْرَبُ
<input type="checkbox"/>	<input checked="" type="checkbox"/>	دانا	۲- يَعْلَمُ: می داند الْعَالِمُ
<input type="checkbox"/>	<input checked="" type="checkbox"/>	تولید کننده	۳- يُنْتِجُ: تولید می کند الْمُنْتِجُ
<input checked="" type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	آماده شده	۴- يَجْهَزُ: آماده می کند الْمَجْهَزُ
<input checked="" type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	زده شده	۵- يَضْرِبُ: می زند الْمَضْرُوبُ
<input type="checkbox"/>	<input checked="" type="checkbox"/>	سخنگو	۶- يَتَكَلَّمُ: سخن می گوید الْمَتَكَلِّمُ

يا صانعِ كُلِّ مَصْنُوعٍ يا خالقِ كُلِّ مَخْلُوقٍ يا رازِقِ كُلِّ مَرْزُوقٍ يا مالِكِ كُلِّ مَمْلُوكٍ (مِنَ دُعَاءِ الْجَوْشَنِ الْكَبِيرِ)
(ای سازنده هر ساخته شده، ای آفریدگار هر آفریده شده، ای روزی دهنده هر روزی داده شده، ای دارنده هر دارایی)
در این دعا، واژه های «صانع، خالق، رازق، مالک» بر وزن «فاعل» اسم فاعل ثلاثی مجرد و واژه های «مَصْنُوع، مَخْلُوق، مَرْزُوق، مَمْلُوك» بر وزن «مفعول»، اسم مفعول ثلاثی مجرد می باشند.

اسم مبالغه

اسمی است که بیانگر صفت یا انجام دهنده کار است اما نه به صورت عادی، بلکه به صورت زیاد و مبالغه آمیز در آن صفت یا کار، و در زبان عربی دو وزن مهم آن عبارتند از: «فَعَال» و «فَعَالَةٌ»: مانند:

فَعَال	فَعَالَةٌ
رَزَّاق (بسیار روزی دهنده)، عَلَّام (بسیار دانا)، خَلَّاق (بسیار آفریننده)، عَفَّار (بسیار آمرزنده)، صَبَّار (بسیار بردبار)، كَذَّاب (بسیار دروغگو)، سَتَّار (بسیار پوشاننده)، جَذَّاب (بسیار جذب کننده)، حَلَّال (بسیار حل کننده)، قَهَّار (بسیار قهر کننده)	عَلَّامَةٌ (بسیار دانا)، قَهَّامَةٌ (بسیار فهمیده)، أَمَّازَةٌ (بسیار امر کننده)، نَقَّامَةٌ (بسیار سخن چین)

توجه: وزن «فَعَالَةٌ» هم برای مذکر به کار می رود و هم مؤنث!

بنابراین:

ذَلِكَ عَلَّامَةٌ وَ هَذِهِ عَلَّامَةٌ أَيْضاً. (آن بسیار دانا و این نیز بسیار داناست.)

عَلِيِّ قَهَّامَةٌ وَ مَرْيَمُ قَهَّامَةٌ أَيْضاً. (علی بسیار فهمیده و مریم نیز بسیار فهمیده است.)

وزن های «فَعَال» و «فَعَالَةٌ» گاهی اسم مبالغه نیستند.

ممکن است کلمه ای بر وزن «فَعَال» یا «فَعَالَةٌ» باشد، ولی اسم مبالغه نباشد و صفت شغلی یا اسم ابزار، وسیله یا دستگاه باشد. به این کلمات توجه کنید:

الف حَبَّاز (نانوا)، حَدَّاد (آهنگر)، رَسَّام (نقاش)، تَمَّار (خرمافروش)، طَبَّار (خلبان)، حَقَّالَة (حمل کننده)

ب فُتَّاحَة (دربازکن)، نَطَّازَة (عینک)، سَبَّازَة (خودرو)، جَوَّال (تلفن همراه)، ثَلَّاجَة (یخچال)

کلمات گروه (الف) به صفت شغلی و کلمات گروه (ب) به اسم ابزار دلالت دارند.

بر اساس ضرب المثل «هر گردویی گرد است ولی هر گردی گردو نیست» هر اسم مبالغه ای بر وزن «فَعَال» و «فَعَالَةٌ» است، ولی هر وزن «فَعَال» و «فَعَالَةٌ» اسم مبالغه نیست!

۱- در حوزه کلمه شناسی، در مورد تحلیل صرفی و تجزیه اسم تا به حال ۴ موضوع را آموخته اید، که به دلیل اهمیت آن ها، این ۴ موضوع را یادآوری می کنیم:

الف) شناخت اسم از نظر جنسیت (مذکر، مؤنث) ب) شناخت اسم از نظر تعداد (مفرد، مثنی، جمع)

ج) شناخت اسم از نظر معرب و مبني د) شناخت اسم از نظر جامد و مشتق (اسم فاعل، اسم مفعول، اسم مبالغه، اسم تفضیل، اسم مکان)

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ (خود آزمایی)

تَرْجِمِ التَّرَاكِيِبَ التَّالِيَةَ.

(ترکیب‌های زیر را ترجمه کن.)

۱- «عَلَامَةُ الْغُيُوبِ»: بسیار دانندهٔ پنهان‌ها

۳- «الطَّيَّازُ الْإِيرَانِيُّ»: خلبان ایرانی

۵- «أَلِهَاتِفُ الْجَوَّالِ»: تلفن همراه

۲- «أَمَّا زَةَ بِالسُّوءِ»: بسیار امرکننده به بدی

۴- «فَتَّاحَةُ الرُّجَاجَةِ»: در بازکن بطری

۶- «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَبِثُّمُ النَّقَّازِ»: سلام بر تو، ای میثم تقار (خرمافروش)

واژگان

فعل

أَذْنُو: نزدیک می‌شوم (ماضی: ذَنَا / مضارع: يَذْنُو)	خَلَّتْ: فرود آمد؛ حل کرد (ماضی: خَلَّ / مضارع: يَجْلُ / مصدر: خَلَّ)
أَرْجُو: امید دارم (ماضی: رَجَا / مضارع: يَرْجُو / مصدر: رَجَاءُ)	سَلَّ: پرس = إِسْأَلَ (ماضی: سَأَلَ / مضارع: يَسْأَلُ / مصدر: سُؤَالٌ)
أَسْتَعِيْثُ: کمک می‌خواهم (ماضی: اسْتَعَاثَ / مضارع: يَسْتَعِيْثُ / مصدر: اسْتِغَاثَةٌ)	شَكَوْتُ: گلایه کردم (ماضی: شَكَأَ / مضارع: يَشْكُو / مصدر: شِكَايَةٌ)
تَرْضَى: خشنود می‌شوی (ماضی: رَضِيَ / مضارع: يَرْضَى / مصدر: رِضَا)	شَمَمْتُ: بوییدی (ماضی: شَمَّ / مضارع: يَشْمُ / مصدر: شَمٌّ)
تَشَاءُ: می‌خواهد (ماضی: شَاءَ / مضارع: يَشَاءُ) شَاءَ = أَرَادَ، طَلَبَ	شَمَمْتُ: بوییدی (ماضی: شَمَّ / مضارع: يَشْمُ / مصدر: شَمٌّ)
تَمَرَّزَ: تلخ می‌کنی (ماضی: تَمَرَّزَ / مضارع: يَمَرَّزُ)	قَدَّ تَفْتَشُ: گاهی جست‌وجو می‌شود (ماضی: فَتَشَّ / مضارع: يَفْتَشُ)
تَهَيَّمْ: تشنه و سرگردان می‌شود (ماضی: هَامَ / مضارع: يَهِيْمُ)	نَحَنَ: شیون کردند (ماضی: نَاخَ / مضارع: يَنُوخُ / مصدر: نَوْحٌ)
جَرَّبَ: آزمایش کرد (مضارع: يَجْرِبُ / امر: جَرِّبْ / مصدر: تَجْرِبَةٌ)	وَصَفَّتْ: وصف کردم (ماضی: وَصَفَ / مضارع: يَصِفُ / مصدر: وَصْفٌ)
حَتَّى يَذُوْقَ: تا بچشد (ماضی: ذَاقَ / مضارع: يَذُوْقُ)	هَجَّرَتْ: جدا شدی، رها ساختی (ماضی: هَجَّرَ / مضارع: يَهْجِرُ / امر: أَهْجِرْ / مصدر: هَجْرٌ)

اسم

آتی: آینده، در حال آمدن	عُدَاة: صبحگاه، آغاز روز
أَحِبَّة: یاران «مفرد: حَبِيبٌ»	فَلَوَات: بیابان‌ها «مفرد: فَلَاة»
بَدِيع: نو	كَأْس: جام، لیوان
بَعْد: دوری = قُرْب	مَجْرَب: آزموده
زَفَات: استخوان پوسیده	مَحَامِد: ستایش‌ها «مفرد: مَحْمِدة»
زَكَب: کاروان شتر یا اسب‌سواران	مَصَانِع: انبارهای آب در بیابان (معنای امروزی: کارخانه‌ها)
شَهْد: عسل	مَلِيح: بانمک
عَادِي، عَادِي: دشمن، تجاوزگر «جمع: عُدَاة» = عَدُوٌّ = صَدِيق	مَمزُوج: درهم‌آمیخته = مَخْلُوط
عَجِين: خمیر	وَدَّ: عشق و دوستی = عِدَاوَةٌ
عَشِيَّة: شامگاه، آغاز شب	وَكُنَات: لانه‌ها «مفرد: وُكْنَةٌ»

جَمَالَ الْمَرْءُ فَصَاحَةً لِسَانِهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

زیبایی انسان، شیوایی گفتار اوست.

صِنَاعَةٌ	التَّلْمِيعُ	في	الأدب	الفارسي
آرایه	تلمیع	در	ادبیات	فارسی

آرایه تلمیع در ادبیات فارسی

إِنَّ	اللُّغَةُ	العَرَبِيَّةُ	لُغَةٌ	الْقُرْآنُ	وَ	الأَحَادِيثُ	وَ	الأَدْعِيَّةُ
بی شک	زبان	عربی	زبان	قرآن	و	احادیث	و	دعاها

زبان عربی، زبان قرآن، احادیث و دعاها است.

فَقَدِ اسْتَفَادَ	مِنْهَا	الشُّعْرَاءُ	الإيرانيون	وَ	أَنْشَدَ
استفاده کرده است (استفاده کرده‌اند)	از آن	شاعران	ایرانی	و	سروده است (سروده‌اند)

[که] شاعران ایرانی از آن استفاده کرده‌اند و

بَعْضُهُمْ	أَبِيَاتاً مَمْرُوجَةً	بِالعَرَبِيَّةِ	سَمَّوْهَا بِـ	المَلَمَعِ؛	بـ	كثير
برخی از آنان	ابیاتی آمیخته	به عربی	[که] نامیدند آن‌ها [را]	ملمع	دارند	بسیاری

برخی از آنان ابیاتی آمیخته به عربی سروده‌اند که آن را «ملمع» نامیده‌اند؛ بسیاری

مِنْ	الشُّعْرَاءِ	الإيرانيين	مَلَمَعَاتٍ،	مِنْهُمْ	حافظ الشيرازي	وَ
از	شاعران	ایرانی	ملمعاتی	از [جمله] آنان	حافظ شیرازی	و

از شاعران ایرانی ملمعاتی دارند، از جمله آنان، حافظ شیرازی،

سعدی شیرازی	وَ	جلال الدين الرومي	المعروف	بِالمولوي.
سعدی شیرازی	و	جلال‌الدین رومی	معروف (مشهور)	به مولوی

سعدی شیرازی و جلال‌الدین رومی، مشهور به مولوی هستند.

مَلَمَعٌ حَافِظِ الشِّيرَازِيِّ لِسَانِ الغَيْبِ

(ملمع حافظ شیرازی، [ملقب به] لسان الغیب)

- از خون دل نوشتم نزدیک دوست نامه / إني رأيتُ دَهْرًا مِنْ هَجْرِكَ القِيَامَه (با خون دل نامه‌ای به دوست نوشتم [که مضمون آن این بود] / [بی شک] من روزگاری را از دوری تو [همچون] قیامت [سخت و جانکاه] دیدم.)
 - دارم من از فراقش در دیده صد علامت / كَيْسَتْ دَمُوعَ عَيْنِي هَذِي لَنَا العَلامَه؟ (من از دوری معشوق، ناملایمات فراوانی را تحمل کرده‌ام که صد [ها] نشانه آن در چشم من هُوداست. / آیا این اشک‌های چشمم برای ما نشانه نیست؟)
 - هر چند کازمودم از وی نبود سودم / مَنْ جَرَّبَ المَجْرَبَ حَلَّتْ بِه النَّدَامَه (هر چند امتحان کردم، از او فایده‌ای نصیب من نشد. / هر کس آزموده را بیازماید، گرفتار پشیمانی می‌شود.)
- ۱- تلمیع: درخشان کردن / مَلَمَع: درخشان (گونه‌ای شعر که بخشی فارسی و بخشی به زبانی دیگر است. این آرایه را «تلمیع» گویند.)

۴- پرسیدم از طبیبی احوال دوست گفتا / فِي بَعْدِهَا عَذَابٌ فِي قُرْبِهَا السَّلَامَةُ

(از حکیمی احوال معشوق را جويا شدم و او گفت: / در دوری‌اش عذاب و در نزدیکی‌اش سلامت است.)

۵- گفتیم ملامت آید گر گرد دوست گُردم / وَ اللَّهُ مَا رَأَيْنَا حَتَّىٰ بَلَائًا مَلَامَةً

(با خود) گفتیم: اگر گرد معشوق بگردم، یا اگر قربان صدقه معشوق بروم، جز سرزنش چیزی نصیب نمی‌شود. / به خدا سوگند، عشقی را بدون سرزنش ندیده‌ایم.)

۶- حافظ چو طالب آمد جامی به جان شیرین / حَتَّىٰ يَذُوقَ مِنْهُ كَأْسًا مِنَ الْكِرَامَةِ

(حافظ جامی را به بهای جان شیرین خود خریدار است. / تا ساغری از گرم و بزرگواری، از آن بچشد.)

ترجمه واژه به واژه و روان مصرع‌های عربی

إِنِّي	رَأَيْتُ	دَهْرًا	مِنْ	هَجْرِكَ	الْقِيَامَةِ
بی‌شک من	دیدم	روزگاری [را]	از	دوری تو	قیامت
[بی‌شک] من روزگاری را از دوری تو [همچون] قیامت [سخت و جانکاه] دیدم.					

لَيْسَتْ	دُمُوعٌ	عَيْنِي	هَذِي	لَنَا	الْعَلَامَةُ؟
[آیا] نیست	اشک‌های	چشمم	این	برای ما	نشانه
آیا این اشک‌های چشمم، برای ما نشانه نیست؟					

مَنْ	جَرَّبَ	الْمَجْرَبَ	حَلَّتْ بِهِ	النَّدَامَةَ	الْمَجْرَبُ: اسم مفعول [از باب «تَفْعِيل»: ثلاثی مزید «حَلَّ بِ-» نازل شد؛ گرفتار شد
هر کس	بیازماید	آزموده [را]	نازل می‌شود [به او] [گرفتار ... می‌شود]	پشیمانی	
هر کس آزموده را بیازماید، گرفتار پشیمانی می‌شود.					

فِي	بَعْدِهَا	عَذَابٌ	فِي	قُرْبِهَا	السَّلَامَةِ
در	دوری‌اش	عذاب [است]	در	نزدیکی‌اش	سلامت
در دوری‌اش عذاب و در نزدیکی‌اش سلامت است (هست).					

وَ اللَّهُ	مَا رَأَيْنَا	حَتَّىٰ	بَلَائًا	مَلَامَةً	
به خدا سوگند	ندیدیم	عشقی [را]	بدون	سرزنش	
به خدا که عشقی را بدون سرزنش ندیده‌ایم.					

حَتَّىٰ	يَذُوقُ	مِنْهُ	كَأْسًا	مِنْ	الْكِرَامَةِ
تا	بچشد	از آن	جامی [را]	از	بزرگواری
[و این به این دلیل است که] جامی از بزرگواری را از آن بچشد. (تا ساغری از گرم و بزرگواری، از آن بچشد.)					

مَلَمَعٌ سَعْدِيٌّ الشِّيرَازِيُّ

(ملمع سعدی شیرازی)

۱- سَلِ الْفَلَواتِ رَكْبًا تَهَيِّمُ فِي الْفَلَواتِ ۲ / تو قدر آب چه دانی که در کنار فُراتِ

(از انبارهای آب (آب‌انبارها) درباره سوارانی که در بیابان‌ها تشنه می‌شوند (تشنه و سرگردانند)، بپرس / تو که در کنار رودخانه فُرات [و فراوانی و گوارایی آب] هستی، قدر آب را نمی‌دانی.)

۲- شَبِمْ بِه رُويِ تو رُوزست و دیده‌ام به تو روشن / وَ إِنِّ هَجَرْتُ سِوَاءَ عَشِيَّتِي وَ عُدَاتِي

(ای معشوق من!) شب تیره و ظلمانی من به واسطه روی چون ماهت، همانند روز است و چشمانم به نور روی تو روشن و بیناست. / [و] اگر از من جدا شوی، شب و روزم یکسان می‌شود.)

۱- حافظ مانند خواستار جامی به قیمت جان شیرین آمد، تا از جام کرامت بچشد.

۲- از انبارهای آب درباره سوارانی که در بیابان‌ها تشنه و سرگردانند بپرس. «مصانع» آبگیرهایی بودند که طعم گوارایی نداشتند، ولی برای تشنگان سرگردان در بیابان نعمتی بزرگ بود.

۳- اگر چه دیر بماندم امید برنگرفتم / مَضَى الزَّمانَ وَ قَلْبِي يَقُولُ إِنَّكَ آتِي

(اگر چه زمان زیادی در انتظار تو ماندم، ولی [هنوز] امید به وصال تو را از دست ندادهام. / زمان گذشت و دلم می گوید [که] تو قطعاً می آیی.)

۴- من آدمی به جمالت نه دیدم و نه شنیدم / اگر گلی به حقیقت عَجینِ آبِ حیاتی

(مِعشوقِ من!) من تاکنون انسانی به زیبایی تو نه دیده ام و نه شنیده ام. / اگر تو از گل آفریده شده ای، حقیقتاً با آبِ حیات (چشمه زندگی) عَجین و سرشته شده ای.)

۵- شبان تیره امیدم به صبح روی تو باشد / وَ قَدْ تَفَتَّشَ عَيْنُ الْحَيَاةِ فِي الظُّلُمَاتِ

(ای معشوق!) در شب های تاریک و بی فروغ [هجران]، تنها امیدم به روشنی روی زیبای توست. / و گاهی چشمه زندگی در تاریکی ها جست و جو می شود.)

۶- فَكَمْ تَمَرَّرَ عَيْشِي وَ أَنْتَ حَامِلٌ شَهْدِي / جواب تلخ بدیع است از آن دهان نباتی

(پس چه بسیار زندگی ام را تلخ می کنی، در حالی که تو دارنده عسل هستی. / جواب تلخ از آن دهانی که همچون نبات شیرین است، بسیار شگفت آور و دور از ذهن است.)

۷- نه پنج روزه عمرست عشقِ رویِ تو ما را / وَ جَدَّتْ رَائِحَةُ الْوُدِّ إِنْ شَمَمْتَ زُفَاتِي^۱

(عشقِ رویِ تو برای ما به همین عمر پنج روزه دنیا (عمر اندک) خلاصه نمی شود [بلکه تا ابد جاودان است]. / اگر استخوان پوسیده ام را ببویی، بوی عشق را می یابی.)

۸- وَصَفْتُ كُلَّ مَلِيحٍ كَمَا تُحِبُّ وَ تَرْضَى / معامد تو چه گویم که ماورای صفاتی

(هر بانمکی را همان طور که دوست داری و می پسندی توصیف کردم / من چگونه ستایش های تو را بر زبان آورم که تو فراتر از وصف و توصیفی (زبان من قاصر است از این که تو را وصف کند.)

۹- أَخَافُ مِنْكَ وَ أَزْجُو وَ أَسْتَعِيثُ وَ أَدْنُو / که هم کمندِ بلایی و هم کلیدِ نجاتی

(از تو می ترسم و [به تو] امید دارم و [از تو] کمک می خواهم و [به تو] نزدیک می شوم / زیرا که تو برای من، هم حلقه دام بلایی و هم کلید راه نجات (هم دردی و هم درمان))

۱۰- ز چشمِ دوست فتادم به کامه دلِ دشمن / أَجَبْتِي هَجْرُونِي كَمَا تَشَاءُ عُدَاتِي

(من به خواستِ دلِ دشمن از چشمِ دوست (معشوق) افتادم. / یارانم از من جدا شدند، همان گونه که دشمنانم می خواستند.)

۱۱- فِرَاقِنَا مُعْجَبٌ كَيْفَ كُنَّا / وَ إِنْ سَكَّوْتُ إِلَى الطَّيْرِ نَحْنُ فِي الْوُكُنَاتِ^۲

(شگفت انگیز است که نامه جدایی سعدی در تو تأثیری ندارد. / و اگر به پرندگان شکایت بَرَم، در لانه ها شیون می کنند.)

ترجمه واژه به واژه و روان مصرع های عربی

سَلِّ	الْمَصَانِعِ	زَكْبًا	تَهِيمٌ	فِي	الْفُلُوتِ
بهرس	[از] انبارهای آب	[درباره] سواری	[که] تشنه می شوند	در	بیابانها

از انبارهای آب، درباره سواری که در بیابان تشنه می شوند (تشنه و سرگردانند) بهرس.

وَ	إِنْ	هَجَرْتُ	سِوَاءَ	عَشِيَّتِي	وَ	عُدَاتِي
و	اگر	جدا شوی	یکسان است	شامگاهم (شَبَم)	و	صبحگاهم (روزم)

و اگر از من جدا شوی، شب و روزم یکسان می شود.

مَضَى	الزَّمانَ	وَ	قَلْبِي	يَقُولُ	إِنَّكَ	آتِي
گذشت	زمان	و	دلم	می گوید	قطعاً تو	می آیی

زمان گذشت و دلم می گوید [که] قطعاً تو می آیی.

۱- اگر خاک قبرم (استخوان پوسیده ام) را ببویی، بوی عشق را می یابی.

۲- شگفت است که نامه جدایی سعدی در تو اثر نمی گذارد و اگر به پرندگان گلايه کنم، در لانه ها شیون کنند!

وَ	قَدْ	تَفْتَشُ	عَيْنٌ	الْحَيَاةَ	فِي	الظُّلُمَاتِ
و	گاهی	جست و جو می شود	چشمه	زندگی	در	تاریکی ها

و گاهی چشمه زندگی در تاریکی ها جست و جو می شود.

نکته ترجمه‌ای: هرگاه حرف «قَدْ» پیش از فعل «مضارع» به کار رود، معمولاً به معنای «گاهی» ترجمه می شود. [قَدْ تَفْتَشُ: گاهی جست و جو می شود.]

تَفْتَشُ: مضارع مجهول در باب تفعیل

فَكَمْ	تُمْرُرُ	عَيْشِي	وَ	أَنْتَ	حَامِلٌ	شَهْدٍ
پس چه بسیار	تلخ می کنی	زندگی ام [را]	در حالی که	تو	حمل کننده	عسل [هستی]

پس چه بسیار زندگی ام را تلخ می کنی، در حالی که تو حامل (دارنده) عسل هستی!

حامل: اسم فاعل [از ثلاثی مجزء]

حامل: ۱- حمل کننده

۲- صاحب، مالک، دارنده

وَجَدْتُ	رَائِحَةَ	الْوُدِّ	إِنْ	سَمِعْتُ	رَفَاتِي
می یابی	بوی	عشق [را]	اگر	ببویی	استخوان پوسیده ام [را]

اگر استخوان پوسیده ام (خاک قبرم) را ببویی، بوی عشق را می یابی.

رَائِحَةَ: اسم فاعل (مؤنث)

وَصَفْتُ	كُلَّ	مَلِيحٍ	كَمَا	تَجِبُ	وَ	تَرْضَى
وصف کردم	هر	بانمکی [را]	همان طور که	دوست داری	و	می پسندی

هر بانمکی را همان طور که [تو] دوست داری و می پسندی، توصیف کردم.

أَخَافُ	مِنْكَ	وَ	أَرْجُو	وَ	أَسْتَعِيثُ	وَ	أُذْنُو
می ترسم	از تو	و	امید دارم	و	کمک می خواهم	و	نزدیک می شوم

از تو می ترسم و [به تو] امید دارم و [از تو] کمک می خواهم و [به تو] نزدیک می شوم.

أَجَبْتِي	هَجْرُونِي	كَمَا	تَشَاءُ	غَدَاتِي
یارانم	جدا شدند از من	همان گونه که	می خواهند	دشمنانم

یارانم (دوستانم) از من جدا شدند، همان گونه که دشمنانم می خواستند (می خواهند).

غَدَاتِي = عُدَاةٌ + ي

عُدَاةٌ (ج «عَادِي»): اسم فاعل [از ثلاثی مجزء]

وَ	إِنْ	شَكَوْتُ	إِلَى	الطَّيْرِ	نَحْنُ	فِي	الْوُكُنَاتِ
و	اگر	شکایت بزم (گلایه کنم)	به	پرندگان	شیون می کنند	در	لانه ها

و اگر به پرندگان شکایت بزم، در لانه ها [ی خود] شیون می کنند (نال و فغان سر می دهند).

عَيْنِ الصَّحِيحِ وَالْخَطَا حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ. ✓✕

(درست و نادرست را براساس متن درس، مشخص کن.)

- ۱- تَفْتَشُ عَيْنُ الْحَيَاةِ فِي الضُّوءِ فَقَط. (چشمه زندگی فقط در نور [روشنی] جست و جو می شود.)
- ۲- الْمَلَمَعَاتُ أَشْعَارٌ فَارِسِيَّةٌ مَمْرُوجَةٌ بِالْعَرَبِيَّةِ. (ملمعات، اشعاری فارسی آمیخته به عربی است.)
- ۳- يَزِي سَعْدِي اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ سَوَاءً مِنْ هَجْرٍ حَبِيْبِيَّةِ. (سعدی، از دوری محبوبش، شب و روز را یکسان می بیند.)
- ۴- قَالَ سَعْدِي مَضَى الزَّمَانُ وَ قَلْبِي يَقُولُ إِنَّكَ لَا تَأْتِي. (سعدی گفت: زمان گذشت و دلم می گوید: قطعاً تو نمی آیی.)
- ۵- يَزِي حَافِظٌ فِي بَعْدِ الْحَبِيْبِ رَاحَةً وَ فِي قُرْبِهِ عَذَابًا. (حافظ در دوری محبوب راحتی و آرامش، و در نزدیکی او عذاب می بیند.)

پاسخ:

- ۱- این عبارت نادرست است؛ زیرا در بیت چهارم (مصرع دوم) آمده است که: «وَ قَدْ تَفْتَشُ عَيْنُ الْحَيَاةِ فِي الظُّلُمَاتِ.»
- ۲- این عبارت درست است؛ زیرا در متن آمده است: ... وَ أَنْشَدَ بَعْضُهُمْ أَبْيَاتًا مَمْرُوجَةً بِالْعَرَبِيَّةِ سَمَّوْهَا بِالْمَلَمَعِ.

- ۳- این عبارت درست است؛ زیرا در بیت دوم آمده است: شیم به روی تو روزست و دیدهام به تو روشن / وَ إِن هَجَزْتَ سِوَاءَ عَشِيَّتِي وَ عَدَاتِي
 ۴- این عبارت نادرست است؛ و سعدی دقیقاً برعکس گفته است: در بیت سوم چنین آمده است: اگرچه دیر بماندم امید برنگرفتم / مَضَى الزَّمَانُ وَ قَلْبِي يَقُولُ إِنَّكَ آتِي.
 ۵- این عبارت دقیقاً برعکس و نادرست است؛ زیرا در بیت چهارم آمده است: پرسیدم از طبیبی احوالِ دوست گفتا / فِي بُعْدِهَا عَذَابٌ فِي قَرِيبِهَا السَّلَامَةُ

صَبَاحٌ	عُدَاةٌ	عَسَلٌ	شَهْدٌ	مَخْلُوطٌ	مَمْرُوجٌ
صبحگاه، صبح	صبح	عسل	عسل	درهم آمیخته	درهم آمیخته
حَيَاةٌ	عَيْشٌ	أَصْدِقَاءٌ	أَجِبَةٌ	مُخْتَبِرٌ	مُجْرَبٌ
زندگی	زندگی	دوستان	دوستان	آزموده	آزموده
ثَرِيدٌ	تَشَاءٌ	عَشٌّ	وَكْنَةٌ	صَحْرَاءٌ	فَلَاةٌ
می خواهد	می خواهد	لانه پرنده	لانه پرنده	صحرا، بیابان	بیابان
		عِشْقٌ، وَدٌّ	حُبٌّ	يَنْبُوعٌ	عَيْنٌ
		عشق، ود	عشق	چشمه	چشمه
		تَرَكٌ	هَجَرَ	قَافِلَةٌ	رَكْبٌ
		رها کرد، رها ساخت	جدا شد، رها ساخت	کاروان	کاروان

مترادف

عُدَاةٌ	عَشِيَّةٌ	بِدَايَةٌ	نِهَائِيَّةٌ	قُبْحٌ	جَمَالٌ
صبحگاه	شامگاه	آغاز	نهایت، پایان	زشتی	زیبایی
نُورٌ، ضِيَاءٌ	ظُلْمَةٌ	يَضْرُ	يَنْفَعُ	أَجِبٌ	سَلٌ
روشنی، نور	تاریکی	زبان می رساند	سود می رساند	پاسخ بده	بپرس
		يَبْعُدُ	يَقْرُبُ	سَلَامَةٌ، رَاحَةٌ	عَذَابٌ
		دور می سازد	نزدیک می سازد	راحتی، آسایش	عذاب، رنج

متضاد

أَلْحَادِيثٌ	أَلْحَادِيثٌ
مفرد (حدیث)	مفرد (حدیث)
أَلشُّعْرَاءُ	أَلشُّعْرَاءُ
مفرد (شاعر)	مفرد (شاعر)
دُمُوعٌ	دُمُوعٌ
مفرد (اشک)	مفرد (اشک)
أَلغُصُونُ	أَلغُصُونُ
مفرد (شاخه)	مفرد (شاخه)
عُدَاةٌ	عَادِي (عَادِي)
مفرد (تجاوزگر، دشمن)	مفرد (عادی)
أَلذُّنُوبُ	أَلذُّنُوبُ
مفرد (گناه)	مفرد (گناه)
أَلصُّورُ	أَلصُّورَةُ
مفرد (عکس، تصویر)	مفرد (عکس، تصویر)
أَلذَّعِيَّةُ	أَلذَّعِيَّةُ
مفرد (دعاء)	مفرد (دعاء)
أَلنَّيَاتُ	أَلنَّيَاتُ
مفرد (بیت)	مفرد (بیت)
أَلقَصَائِعُ	أَلقَصَائِعُ
مفرد (آبگیر، انبار آب)	مفرد (آبگیر، انبار آب)
أَلجَبَّةُ	أَلجَبَّةُ
مفرد (دوست)	مفرد (دوست)
أَلغُيُوبُ	أَلغُيُوبُ
مفرد (غیب، نهان)	مفرد (غیب، نهان)
أَلغُيُوبُ	أَلغُيُوبُ
مفرد (غیب، نقص)	مفرد (غیب، نقص)
أَلطَّيُورُ	أَلطَّيُورُ
مفرد (پرنده)	مفرد (پرنده)

جمع مکسر

التمارين

التمرين الأول: عَيِّنِ الْجُمْلَةَ الصَّحِيحَةَ وَ غَيِّرِ الصَّحِيحَةَ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ. ✓ ✕

- ۱- أَلرَّكْبُ جَمَاعَةٌ مِّنَ الْمَسَافِرِينَ يَسَافِرُونَ عَلَى الدَّوَابِّ.
 ۲- عُصُونُ الْأَشْجَارِ فِي الشِّتَاءِ بَدِيعَةٌ خَضْرَاءُ.
 ۳- أَلغُدَاةُ نِهَائِيَّةُ النَّهَارِ، وَ بَدَايَةُ ظَلَامِ اللَّيْلِ.
 ۴- أَلنَّكَأْسُ إِنَاءٌ يَشْرَبُ بِهِ الْمَاءُ أَوْ الشَّاي.

٥- يَصْنَعُ الخُبْزَ مِنَ العَجِينِ.

دواب: چاربايان، جنبنديگان (مفرد: دابّة) / إناء: ظرف

التَّمْرَيْنِ الثَّانِي: صَغُ فِي المُرْتَبِعِ العَدَدَ المُنَاسِبِ. (كَلِمَةٌ وَاحِدَةٌ زَائِدَةٌ)

- ١- أَلْوَكْنَةُ زِينَةٌ مِنَ الذَّهَبِ أَوْ الفِضَّةِ فِي يَدِ المَرْأَةِ.
- ٢- أَلنَّكَرَامَةُ مَنْ يُعْجِبُكَ شَكْلُهُ وَ كَلَامُهُ وَ سَلُوكُهُ.
- ٣- أَلنَّهْجَرُ شَرَفٌ وَ عِظَمَةٌ وَ عِزَّةٌ النَّفْسِ
- ٤- أَلرُّفَاتُ تَزَكُّ الصَّدِيقِ أَوْ المَحِبِّ.
- ٥- أَلسَّوَازُ بَيْتُ الطَّيُورِ.
- ٦- أَلمَلِيحُ

التَّمْرَيْنِ الثَّلَاثُ: تَرْجِمِ هَذِهِ الأَحَادِيثَ، ثُمَّ عَيِّنِ المَطْلُوبَ مِنْكَ.

١- إِيَّاكَ وَ مُصَادَقَةَ الأَحْمَقِ، فَإِنَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَنْفَعَكَ فَيَضُرُّكَ. الإمام عليّ عليه السلام

٢- الصَّدِيقُ مَنْ كَانَ نَاهِيًا عَنِ الظُّلْمِ وَ العُدْوَانِ مُعِينًا عَلَى البِرِّ وَ الإِحْسَانِ. الإمام عليّ عليه السلام

٣- إِيَّاكَ وَ مُصَادَقَةَ الكُذَّابِ، فَإِنَّهُ كَالسَّرَابِ يُقَرِّبُ عَلَيْكَ البُعِيدَ وَ يَبْعُدُ عَلَيْكَ القَرِيبَ. الإمام عليّ عليه السلام

٤- الصَّدِيقُ الصَّدُوقُ مَنْ نَضَحَكَ فِي عَيْبِكَ، وَ حَفِظَكَ فِي عَيْبِكَ، وَ أَتَرَكَ عَلَى نَفْسِهِ. الإمام الصادق عليه السلام

٥- مَنْ غَضِبَ عَلَيْكَ مِنْ إِخْوَانِكَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، فَلَمْ يَقُلْ فِيكَ شَرًّا، فَاتَّخِذْهُ لِنَفْسِكَ صَدِيقًا. الإمام الصادق عليه السلام

٦- يَا بَنِيَّ، اتَّخِذْ أَلْفَ صَدِيقٍ، وَ الأَلْفَ قَلِيلٌ، وَ لَا تَتَّخِذْ عَدُوًّا وَاحِدًا، وَ الوَاحِدُ كَثِيرٌ. لَقَمَانُ الحَكِيمِ

فِعْلُ النُّهْيِ

واژگان مهم احاديث:

إِيَّاكَ: بپرهيز / مُصَادَقَةَ: دوستی كردن / يَضُرُّ: زيان می‌رساند / مُعِينٌ: ياری‌رساننده / بَرٌّ: نيکی / يُقَرِّبُ: نزديک می‌سازد / يَبْعُدُ: دور می‌سازد / صَدُوقٌ: راستگو / أَتَرَ: برگزید / لَمْ يَقُلْ: نگفت، نگفته است / اتَّخِذْ: بگیر

التَّمْرَيْنِ الرَّابِعُ: اُكْتُبِ مُتْرَادِفَ أَوْ مُتَضَادَّ كُلِّ كَلِمَةٍ أَمَامَهَا.

أَرَادَ / القُرْبُ / الذِّكَا نَ / الوُدُّ / العُدَاةُ / أَلْبُعْدُ / أَلصُّحْرَاءُ / العُدَاةُ / أَلخَرْبُ

- ١- الأَجِبَةُ ٢- أَلخَبُّ ٣- أَلْمُنَجَّرُ
- ٤- أَلعَشِيَّةُ ٥- أَلسَّلْمُ ٦- أَلقُرْبُ
- ٧- أَلفَلَاةُ ٨- شَاءَ ٩- دَنَا

التَّمْرَيْنِ الخَامِسُ: تَرْجِمِ الأَيَاتِ التَّالِيَةَ، ثُمَّ عَيِّنِ اسْمَ الفَاعِلِ وَ اسْمَ المَفْعُولِ وَ اسْمَ المُبَالِغَةِ وَ اسْمَ المَكَانِ وَ اسْمَ التَّفْضِيلِ.

١- ﴿قَالَ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا﴾ الإسراء: ٣٣

٢- ﴿إِنَّكَ أَنْتَ غَلَامُ الغُيُوبِ﴾ المائدة: ١١٦

٣- ﴿قُلْ لِلَّهِ المَشْرِقُ وَ المَغْرِبُ﴾ البقرة: ١٤٢

۴- ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ﴾ آل عمران: ۱۵۹

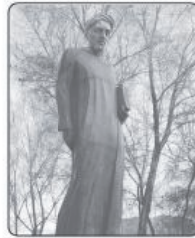
۵- ﴿... اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾ الحج: ۶۸

البَحْثُ الْعِلْمِيُّ «پژوهش علمی»

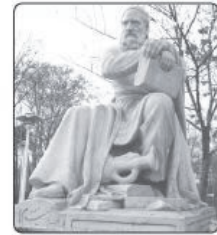
اَكْتُبْ حَوْلَ أَحَدِ هَؤُلَاءِ الشُّعْرَاءِ الْإِيرَانِيِّينَ. (در مورد یکی از این شاعران ایرانی [مطلبی] بنویس).



بَشَّارُ بْنُ بَرْدٍ
(بشار بن برد)



الْشَّيْخُ الْبَهَائِيُّ
(شیخ بهائی)



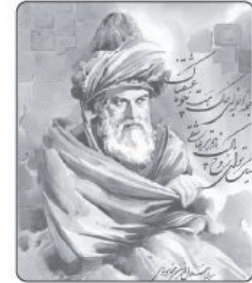
الْحَكِيمُ عَمْرُ الْخَيَّامِ النَّيْسَابُورِيُّ
(حکیم عمر خیام نیشابوری)



أَبُو الْفَتْحِ الْبُوسْتَنِيُّ
(ابوالفتح بستی)



أَبُو نُوَاسٍ الْأَهْوَازِيُّ
(ابو نواس اهوازی)



مَوْلَانَا جَلَّالُ الدِّينِ الرَّومِيُّ
(مولانا جلال الدین رومی)

پاسخ تمرین‌ها

پاسخ تمرین اول جمله درست و نادرست را بر اساس واقعیت مشخص کن.

۱- کاروان شتر یا اسب‌سواران، گروهی از مسافران هستند که سوار بر چارپایان سفر می‌کنند. (درست)

توجه: واژه «دَوَاب»: چارپایان، جنبندگان» جمع مکسر است و مفرد آن «دَابَّة» می‌باشد و «دَابَّة» بر وزن «فَالَّة» اسم فاعل است. 

۲- شاخه‌های درختان در زمستان نو و سرسبز است. (نادرست)

۳- صبح، هنگام پایان روز و شروع تاریکی شب است. (نادرست)

۴- لیوان (جام)، ظرفی است که با آن آب یا چای نوشیده می‌شود. (درست)

۵- نان از خمیر درست می‌شود. (درست)

پاسخ تمرین دوم در مربع، عدد مناسب قرار بده (یک کلمه اضافی است).

۱- أَلْوَكْنَةُ / بَيْتُ الطُّيُورِ. (لانه، خانه پرندگان است.)

۲- الْكِرَامَةُ / شَرَفٌ وَعَظَمَةٌ وَ عِزَّةٌ النَّفْسِ. (کرامت، شرافت و بزرگی و عزت نفس است.)

۳- الْهَجْرُ / تَرْكُ الصَّدِيقِ أَوْ الْمُحِبِّ. (جداشدن، رهاکردن دوست یا محبوب است.)

۴- الْكُرْفَاتُ / واژه اضافی است به معنی «استخوان پوسیده»

۵- السَّوَارُ / زِينَةٌ مِنَ الذَّهَبِ أَوْ الْفِضَّةِ فِي يَدِ الْمَرْأَةِ. (دستبند، زیوری از طلا یا نقره در دست زن است.)

۶- الْمَلِيخُ / مَنْ يَعْجَبُكَ شَكْلُهُ وَ كَلَامُهُ وَ سَلُوكُهُ. (انسان بانمک، کسی است که شکلش، سخنش و رفتارش تو را به شگفتی می‌آورد.)

پاسخ تمرین سوم این احادیث را ترجمه کن، سپس (موارد) خواسته شده از تو را مشخص کن.

۱- از دوستی کردن با انسان نادان بپرهیز؛ زیرا او می‌خواهد به تو سود برساند، ولی (به خاطر نادانی‌اش) به تو زیان می‌رساند. / فعل‌های «یُریدُ، یَضُرُّ» مضارع اخباری و «أَنْ یَنْفَعُ» مضارع التزامی هستند.

توجه واژه «مُصَادَقَةٌ» مصدر باب «مُفَاعَلَةٌ» است و واژه «الأخفق: نادان» با این‌که بر وزن «أفعل» آمده است، اسم تفضیل نمی‌باشد.

۲- دوست، کسی است که بازدارنده ستم و دشمنی، و یاری‌رسان خوبی و نیکی کردن است. / واژه‌های «عَنِ الظُّلْمِ، عَلَيَّ البِرُّ» جار و مجرور هستند.

توجه واژه‌های «ناهیاً» بر وزن «فاعل- فاعلی» اسم فاعل ثلاثی مجرد و «معیناً» بر وزن «مُفَعِّل، مَفْعِل» اسم فاعل ثلاثی مزید در باب افعال هستند.

۳- از دوستی کردن با بسیار دروغگو بپرهیز؛ زیرا او مانند سراب است، دور را نزدیک و نزدیک را به تو دور نشان می‌دهد. / واژه «الْكَذَّاب» بر وزن «فَعَال» اسم مبالغه است.

۴- دوست راستگو، کسی است که در (ارتباط با) غیب تو، به تو پند می‌دهد و در نبودت (شأن) تو را حفظ می‌کند (پاس می‌دارد) و تو را بر خودش مقدم می‌دارد. / واژه‌های «عَيْبٍ، عَيْبٍ، نَفْسٍ» اسم‌هایی هستند که به خاطر این‌که پیش از آن‌ها حرف جر «فی، عَلَيَّ» آمده است، مجرور شده‌اند با علامت - .

۵- هر کس از دوستانت سه بار از تو خشمگین شود و به تو بدی‌ای نگوید، پس او را دوست خودت بگیر.

فعل «إِتَّخَذَ» امر است از باب افتعال: إِتَّخَذَ (ماضی)، یَتَّخِذُ (مضارع)، إِتَّخَذَ (مصدر)

۶- ای پسرکم، هزار دوست بگیر و (البته) آن هزار کم است و یک دشمن بگیر و (البته) آن یک (دشمن) زیاد است.

فعل «لَا تَتَّخِذْ» نگیب فعل نهی است «لَا + تَتَّخِذْ ← لَا تَتَّخِذْ»

پاسخ تمرین چهارم مترادف یا متضاد هر کلمه را روبه‌روی آن بنویس.

۱- الْأَحِبَّةُ (دوستان) ↔ الْأَعْدَاءُ (دشمنان)

۲- الْأَحَبُّ ↔ الْأُوْدُ (دوست‌داشتن)

۳- الْأَمْتَجِرُ ↔ الْأَدْكَانُ (مغازه)

۴- الْأَعَشِيَّةُ (آغاز شب) ↔ الْأَعْدَاءُ (آغاز روز)

۵- الْأَسْلَمُ (صلح) ↔ الْأَحْزَبُ (جنگ)

۶- الْأَقْرَبُ (نزدیکی) ↔ الْأَبْعَدُ (دوری)

۷- الْأَفْلَاءُ ↔ الْأَصْحَاءُ (بیابان)

۸- شَاءَ ↔ أَرَادَ (خواست)

۹- ذُنَا ↔ قُرْبٌ (نزدیک شد)

پاسخ تمرین پنجم آیات زیر را ترجمه کن، سپس اسم فاعل، اسم مفعول، اسم مبالغه، اسم مکان و اسم تفضیل را مشخص کن.

۱- گفت: قطعاً او یاری شده است. / مَنصُور: بر وزن «مفعول» اسم مفعول از ثلاثی مجرد است.

۲- قطعاً تو بسیار دانا نسبت به پنهان‌ها هستی. / غَلَام: بر وزن «فَعَال» اسم مبالغه است.

۳- بگو: مشرق و مغرب از آن خداست. / واژه‌های «الْمَشْرِقُ» و «الْمَغْرِبُ» بر وزن «مَفْعِل» اسم مکان است.

۴- قطعاً خداوند اهل توکل را دوست می‌دارد. / واژه «الْمَتَوَكِّلِينَ = الْمَتَوَكِّلُ + يَنْ»

اسم فاعل از فعل مضارع ثلاثی مزید در باب «تفعّل» است: تَوَكَّلَ، يَتَوَكَّلُ اسم فاعل متوَكِّل

۵- خداوند به آن‌چه که انجام می‌دهید داناتر است. / واژه «أَعْلَمُ» بر وزن «أَفْعَل» اسم تفضیل است.

سؤال‌های امتحانی

سؤال‌های ترجمه محور

۱- اِنْتَجِبِ التَّرْجَمَةَ الصَّحِيحَةَ لِمَا تَحْتَهُ خَطًّا.

(الف) اَنْشَدَ بَعْضُهُمْ اَبْيَاتًا مَفْرُوجَةً بِالْعَرَبِيَّةِ. (زیبا - درهم آمیخته - پرمعنی)

(ب) مَنْ جَرَّبَ الْمَجْرَبَ حَلَّتْ بِهِ النَّدَامَةُ. (آزموده - تنها - تجربه کننده)

(ج) وَ اِنْ هَجَرْتَ سِوَاءَ عَشِيَّتِي وَ عِدَاتِي. (مهاجرت کردند - جدا شوی - می ترسی)

۲- عَيِّنِ الْكَلِمَةَ الْغَرِيبَةَ فِي كُلِّ مَجْمُوعَةٍ مَعَ بَيَانِ السَّبَبِ.

(الف) مَلَمَعٌ بَيْتٌ كَأْسٌ شِعْرٌ

(ب) حَبِيبٌ صَدِيقٌ مَلِيحٌ زَمِيلٌ

۳- اَكْتُبِ الْمَفْرَدَةَ أَوْ الْجَمْعَ لِلْأَسْمَاءِ التَّالِيَةِ.

(الف) فَلَاةٌ مَجْمُوعَةٌ (ب) مَخْمِذَةٌ مَفْرَدَةٌ (ج) مَصَانِعٌ مَفْرَدَةٌ

(د) عُدَاةٌ مَفْرَدَةٌ (هـ) أَحِبَّةٌ مَفْرَدَةٌ

۴- صَحِّحِ الْمُتَرَادِفَاتِ وَ الْمُتَضَادَّاتِ فِي مَكَانِهَا الْمُنَاسِبِ.

عُدَاةٌ - عِدَاةٌ - أَتَى - مَخْلُوطٌ - أَرَادَ - قُرْبٌ

(الف) شَاءَ مَمْزُوجٌ جَاءَ

(ب) وُدٌّ بَعْدٌ عَشِيَّةٌ

۵- عَيِّنِ التَّرْجَمَةَ الصَّحِيحَةَ.

(الف) لِكَثِيرٍ مِنَ الشُّعْرَاءِ الْإِيرَانِيِّينَ مَلَمَعَاتٌ.

(۱) بسیاری از شاعران ایرانی ملقعاتی دارند.

(۲) بسیاری از شاعران ایران ملقعات دارند.

(۱) در دوری او عذاب و در نزدیکی او آرامش است.

(۲) در دوری او عذاب و در کنار او سرزنش است.

(۱) عمر گذشت و دلم همواره می گوید قطعاً تو خواهی آمد.

(۲) زمان گذشت و دلم می گوید قطعاً تو در حال آمدن هستی.

(ب) فِي بَعْدِهَا عَذَابٌ فِي قُرْبِهَا السَّلَامَةُ.

(ج) مَضَى الزَّمَانُ وَ قَلْبِي يَقُولُ إِنَّكَ آتِي.

۶- كَمَّلِ التَّرْجَمَةَ.

(الف) وَ اِنْ سَكَوْتُ اِلَى الطَّيْرِ نُحْنُ فِي الْوُكُنَاتِ.

و اگر به پرندگان شکایت کنم،

یارانم مرا

(ب) اَجَبْتَنِي هَجْرُونِي كَمَا تَشَاءُ عِدَاتِي.

۷- تَرْجِمِ التَّرَاكِيِبَ وَ الْعِبَارَاتِ.

(الف) تَهَيَّمٌ فِي الْفُلُواتِ:

(ب) كَمْ تَمَرَّرَ عَيْشِي:

(ج) وَ اللهُ مَا رَأَيْنَا حُبًّا بِلَا مَلَامَةٍ:

(د) وَصَفَتْ كُلَّ مَلِيحٍ كَمَا تَجِبُ وَ تَرْضَى:

(هـ) وَ قَدْ تَفَتَّشَ عَيْنُ الْحَيَاةِ فِي الظُّلُمَاتِ:

سؤال های قاعده محور



- ۸- عَيْنِ اسْمِ الْفَاعِلِ وَ اسْمِ الْمَفْعُولِ وَ اسْمِ الْمُبَالَغَةِ فِي الْعِبَارَاتِ.
 الف) مَنْ قَالَ أَنَا عَالِمٌ فَهُوَ جَاهِلٌ.
 ب) يَا رَازِقُ كُلِّ مَرزُوقٍ.
 ج) يَا سِتَّارَ الْغُيُوبِ وَ يَا عَفَّارَ الدُّنُوبِ.
 د) مَنْ جَرَّبَ الْمَجْرَبَ حَلَّتْ بِهِ النَّدَامَةُ.
- ۹- صَعَّ حَطَّأً تَحْتَ اسْمِ الْمَكَانِ وَ اسْمِ الْمُبَالَغَةِ فِي الْعِبَارَاتِ.
 الف) سَلِ الْمَصَانِعَ رَكْبًا تَهِيمَ فِي الْفُلُواتِ.
 ب) ﴿أَمَارَةٌ بِالسُّوءِ﴾
 ج) كَانَتْ مَكْتَبَةٌ جَنْدِي سَابُورِ فِي خُوزِسْتَانِ.
 ۱۰- أَغْرِبِ الْكَلِمَاتِ الْمُلَوَّنَةَ فِي الْعِبَارَاتِ وَ اكْتُبْ عَلَامَةَ إِعْرَابِهَا.
 الف) كَاتِمِ الْعِلْمِ يَلْعَنُهُ كُلُّ شَيْءٍ.
 ب) جَمَالَ الْمَرْءِ فَصَاحَةَ لِسَانِهِ.
 ج) اسْتَفَادَ مِنْهَا الشُّعْرَاءُ الْإِيرَانِيِّونَ.
 د) حَتَّى يَذُوقَ مِنْهُ كَأْسًا مِنَ الْكِرَامَةِ.
- ۱۱- عَيْنِ الْمَطْلُوبِ مِنْكَ.
 الف) فَكَمْ تَمَرَّرَ عَيْشِي وَ أَنْتَ حَامِلٌ شَهْدِي. (بَابُ الْفِعْلِ - اسْمِ الْفَاعِلِ)
 ب) أَحْبَبْتِي هَجْرُونِي كَمَا تَشَاءُ عُدَاتِي. (الْخَبَرُ - الْفِعْلُ الْمَضَارِعِ)
 ج) إِيَّاكَ وَ مَصَادَقَةَ الْكُذَّابِ. (بَابُ الْمَضَدِّ - اسْمِ الْمُبَالَغَةِ)
 د) أَنْشَدَ بَعْضُ الشُّعْرَاءِ آيَاتًا مَمْرُوجَةً بِالْعَرَبِيَّةِ. (الْفَاعِلُ - الصِّفَةُ)

سؤال های فهم و درک مطلب



- ۱۲- صَعَّ فِي الْمَرْبِيعِ أَحْرَفَ الْمُنَاسِبِ. (كَلِمَةٌ وَاحِدَةٌ زَائِدَةٌ)
 الف) الْمَعْرُوفُ
 ب) الْمُلْتَمَعُ
 ج) الْمَسْكُوتُ
 د) الشَّائِمُ
- ۱۳- صَعَّ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةٌ مَنَاسِبَةٌ مِنَ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ. (كَلِمَةٌ وَاحِدَةٌ زَائِدَةٌ)
 عَيْبٍ - الْمَصْنَعِ - مُعِينًا - الْوُدِّ
- الف) سَلِ رَكْبًا تَهِيمَ فِي الْفُلُواتِ.
 ب) وَجَدْتُ رَائِحَةً إِنْ سَمَمْتُ رَفَاتِي.
 ج) الصَّدِيقُ الصَّدُوقُ مَنْ نَضَحَكَ فِي سَكَ.

- ۱۴- اجْعَلْ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مَنَاسِبَةً.
 الف) إِنِّي رَأَيْتُ مِنْ هَجْرِكَ الْقِيَامَةَ.
 ب) وَ اللَّهُ مَا رَأَيْتُنَا بِلا مَلَامَةٍ.
 ج) مَضَى وَ قَلْبِي يَقُولُ إِنَّكَ آتِي.
 د) أَخَافُ مِنْكَ وَ وَ اسْتَغِيثُ وَ أَدْنُو.
- دَهْرٌ دَهْرٌ
 حُبًّا حُبًّا
 الزَّمَانِ الزَّمَانِ
 أَرْجُو تَرْجُو

۱۵- عَيْنُ الْجُمْلَةِ الصَّحِيحَةَ وَ غَيْرَ الصَّحِيحَةِ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ.

نادرست

درست

الف) الصَّدِيقُ مَنْ كَانَ مُعِينًا عَلَى الْبِرِّ.

ب) الْأَحْمَقُ يُرِيدُ أَنْ يَنْفَعَكَ فَيَضُرُّكَ.

ج) الْعَشِيَّةُ بِدَايَةِ النَّهَارِ.

۱۶- عَيْنُ الْعِبَارَةِ الْفَارِسِيَّةِ الْمُنَاسِبَةِ لِلْعِبَارَةِ الْعَرَبِيَّةِ.

الف) وَ اللَّهِ مَا رَأَيْنَا حَبًّا بِلا مَلَامَةٍ

ب) أَجَبْتِي هَجْرُونِي كَمَا تَشَاءُ عِدَاتِي

ج) وَ إِنِّ هَجَرْتُ سِوَاءَ عَشِيَّتِي وَ عِدَاتِي

ز چشم دوست فتادم به کامه دل دشمن

شبنم به روی تو روزست و دیده‌ام به تو روشن

گفتم ملامت آید گر گرد دوست گردم

۱۷- إِقْرَأِ النَّصَّ التَّالِيَّ ثُمَّ أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ.

«يَأْمُرُنَا الْقُرْآنُ الْكَرِيمُ بِالْوَحْدَةِ. ﴿وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَ لَا تَفَرَّقُوا ...﴾ يَتَجَلَّى اتِّحَادُ الْأُمَّةِ الْإِسْلَامِيَّةِ فِي صُورٍ كَثِيرَةٍ، مِنْهَا اجْتِمَاعُ الْمُسْلِمِينَ فِي مَكَانٍ وَاحِدٍ فِي الْحَجِّ. الْمُسْلِمُونَ حَمَسَ سَكَانِ الْعَالَمِ، يَعِيشُونَ فِي مَسَاحَةٍ وَاسِعَةٍ مِنَ الصَّيْنِ إِلَى الْمُحِيطِ الْأَطْلَسِيِّ.»

الف) بِمَاذَا يَأْمُرُنَا الْقُرْآنُ؟

ب) أَيْنَ يَعِيشُ الْمُسْلِمُونَ؟

ج) عَيْنُ الْأَفْعَالِ الْمَزِيدَةِ فِي النَّصِّ وَ اذْكُرْ بَابَهَا.

۱۸- أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ إِجَابَةً قَصِيرَةً.

الف) مِمَّا يَضَعُ الْخُبْرُ؟

ب) مَنْ هُوَ لِسَانُ الْغَيْبِ؟


۱۹- نَظِّمِ الْكَلِمَاتِ غَيْرَ مَنظُومَةٍ.

الأشجار - بديعة - في - غصون - الربيع - خصرة.



پاسخ سؤال‌های امتحانی

۸- اسم فاعل، اسم مفعول و اسم مبالغه را در عبارات‌ها مشخص کن.


توجه  بحث اسم فاعل، اسم مفعول و اسم مبالغه مربوط می‌شود. به وزن واژگان و در زمینه کلمه‌شناسی مطرح می‌شود.

الف) واژه‌های «عالم» و «جاهل» بر وزن «فاعل» اسم فاعل هستند. ب) واژه «رازق» بر وزن «فاعل» اسم فاعل و واژه «مرزوق» بر وزن «مفعول» اسم مفعول است.

ج) واژه‌های «ستار» و «عقار» بر وزن «فعل» اسم مبالغه می‌باشند. د) واژه «المجرب» بر وزن «مفعل: فـ ... عـ ...» اسم مفعول ثلاثی مزید در باب تفعیل است.

۹- زیر اسم مکان و اسم مبالغه در عبارات‌ها خطی قرار بده.

الف) واژه «المصانع» جمع مکسر «المضنع» است بر وزن «مفعل» و اسم مکان می‌باشد.

توجه  برای شناخت اسم فاعل، اسم مفعول، اسم تفضیل، اسم مکان و ... باید به مفرد کلمات توجه کنیم.

ب) واژه «أمازة» بسیار امرکننده» بر وزن «فَعَالَة» اسم مبالغه است. ج) واژه «مکتبة» بر وزن «مفعلة» اسم مکان است.

۱۰- نقش کلمات رنگی را در عبارات‌ها مشخص کن و علامت اعراب آن‌ها را بنویس.

الف) کاتِمٌ: مبتدا و مرفوع به ضمه ُ / كَلٌّ: فاعل برای فعل «يَلْعَنُ» و مرفوع به ضمه ُ

ب) الأقرءُ: مضاف‌الیه و مجرور به کسره ِ / فصاحتُ: خبر و مرفوع به ضمه ُ

ج) الشعراءُ: فاعل و مرفوع به ضمه ُ / الإيرانيونُ: صفت و مرفوع به «و»

د) كأساً: مفعول و منصوب به فتحه ُ / الأكرامةُ: مجرور به حرف جر (مِن الأكرامةُ: جار و مجرور)

۱۱- (مواردی که از تو خواسته شده را مشخص کن.

الف) تَمَرَّرَ: تلخ می‌کنی، فعل مضارع باب تفعیل، مفرد مذکر مخاطب (دوم شخص مفرد) / حَامِلٌ: حمل‌کننده، اسم فاعل بر وزن «فاعل»

ب) هَجَرُونِي: مرا رها کردند، فعل و فاعل و مفعول، جمله نقش خبر دارد. / تَشَاءُ: می‌خواهند، فعل مضارع

ج) مُصَادَفَةٌ: دوستی، مصدر باب «مفاعلة» / الكذابُ: بسیار دروغگو، اسم مبالغه بر وزن «فَعَال»

د) بَعْضٌ: برخی از، فاعل و مرفوع به ضمه ُ / مَمْرُوجَةٌ: درهم‌آمیخته، اسم مفعول است و نقش صفت را دارد.

۱۲- در مربع، حرف مناسب قرار بده (یک کلمه اضافی است).

الف) الْمَعْرُوفُ / الْعَمَلُ الْحَسَنُ وَالصَّالِحُ. (کار پسندیده، کار نیک و شایسته است.)

۱- ترجمه درست آن چه که زیر آن خط کشیده شده را انتخاب کن.

الف) بعضی از آن‌ها بیت‌هایی درهم‌آمیخته (مَمْرُوجَةٌ) به عربی سرودند. ب) هر کس آزموده (الْمَجْرَبُ) را بیازماید، پشیمانی به او روی می‌آورد (فرود می‌آید).

ج) و اگر (از من) جدا شوی (هَجَرْتُ)، شب و روزم یکسان است.

۲- کلمه بیگانه را در هر مجموعه با ذکر دلیل مشخص کن.

الف) شعر فارسی و عربی بیت

لیوان شعر

سه گزینه دیگر مربوط به شعر هستند.

ب) یار دوست

بانمک هم‌شاگردی

سه گزینه دیگر به معنی دوست و رفیق‌اند.

۳- مفرد یا جمع اسم‌های زیر را بنویس.

الف) فَلَواتُ جمع ← فَلَوات (بیابان‌ها)

ب) مَحْمِدةُ جمع ← مَحامِد (ستایش‌ها)

ج) مَصانِعُ مفرد ← مَضنَع (انبار آب در بیابان، کارخانه)

د) عُداةُ مفرد ← عادي (تجاوزگر)

ه) أُحِبَّةُ مفرد ← حبيب (یاران)

۴- مترادف‌ها و متضادها را در مکان مناسب قرار بده.

الف) شاءُ ≡ ارَادَ (خواست) / مَمْرُوجٌ ≡ مَخْلُوطٌ (درهم‌آمیخته) / جاءَ ≡ أتى (آمد)

ب) وَدَّ (دوستی) ≡ عداوةُ (دشمنی) / بَعَدَ (دوری) ≡ قَرَبَ (نزدیکی) / عَشِيَّةُ (شامگاه) ≡ عُدَاةُ (صبحگاه)

۵- ترجمه درست را مشخص کن.

الف) گزینه «۱» الشعراءُ الأيرانيينُ: شاعران ایرانی / مَلَمَّاتٌ: ملامت‌ها ب) گزینه «۱» في قُرْبِهَا السَّلَامَةُ: در نزدیکی او آرامش است.

ج) گزینه «۲» الزَّمانُ: زمان / آتی: آینده، در حال آمدن

۶- ترجمه را کامل کن.

الف) و اگر به پرنده‌گان شکایت کنم، در لانه‌ها شیون می‌کنند. ب) یارانم مرا ترک کردند، همان‌طور که دشمنانم می‌خواهند.

۷- ترکیب‌ها و عبارات‌ها را ترجمه کن.

الف) در بیابان‌ها تشنه و سرگردان می‌شوند.

ب) چه‌قدر زندگی‌ام را تلخ می‌کنی!

ج) سوگند به خدا، (تاکنون) عشقی بدون سرزنش ندیده‌ام.

د) هر انسان بانمکی را آن‌گونه که دوست داری و خشنود می‌شوی (برایت) توصیف کردم.

ه) و گاهی سرچشمه زندگی در تاریکی‌ها (و ناامیدی‌ها) جست‌وجو می‌شود.

۱۶- عبارت فارسی مناسب عبارت عربی را مشخص کن.

(الف) سوگند به خدا عشقی بدون سرزنش ندیده‌ام ← گفتم ملامت آید گر گرد دوست گردم

(ب) یارانم مرا رها کردند، همان‌گونه که دشمنانم می‌خواهند ← ز چشم دوست فتادم به کامه دل دشمن

(ج) و اگر مرا رها کنی، شب و روزم یکسان است ← شبم به روی تو روزست و دیده‌ام به تو روشن

۱۷- متن زیر را بخوان، سپس به پرسش‌ها پاسخ بده.

ترجمه متن:

«قرآن کریم ما را به وحدت امر می‌کند. (و همگی به ریسمان خدا چنگ بزنید و پراکنده نشوید ... اتحاد امت اسلامی در شکل‌های فراوانی، از قبیل جمع‌شدن مسلمانان در یک مکان در حج نمود پیدا می‌کند. مسلمانان یک‌پنجم ساکنان جهان هستند که در پهنای وسیعی از چین تا اقیانوس اطلس زندگی می‌کنند.»

(الف) قرآن ما را به چه چیزی امر می‌کند؟ **يَأْمُرُنَا الْقُرْآنُ بِالْوَحْدَةِ.** (قرآن ما را به وحدت امر می‌کند.)

(ب) مسلمانان کجا زندگی می‌کنند؟ **يَعِيشُ الْمُسْلِمُونَ فِي مَسَاحَةٍ وَاسِعَةٍ مِنَ الصِّينِ إِلَى الْمَحِيطِ الْأَطْلَسِيِّ.** (مسلمانان در پهنای وسیعی از چین تا اقیانوس اطلس زندگی می‌کنند)

(ج) **اغْتَصِمُوا:** فعل امر در باب افتعال / **لا تَفَرَّقُوا:** فعل نهی در باب تفعّل / **يَتَجَلَّى:** فعل مضارع در باب تفعّل.

۱۸- به پرسش‌ها پاسخی کوتاه بده.

(الف) **مِمَّا يُضَنَعُ الْخُبْزُ؟ يُضَنَعُ الْخُبْزُ مِنَ الْعَجِينِ.**

(نان از چه درست می‌شود؟ نان از آرد درست می‌شود.)

(ب) **مَنْ هُوَ لِسَانُ الْغَيْبِ؟ لِسَانُ الْغَيْبِ هُوَ حَافِظُ الشِّيرَازِيِّ.**

(لسان‌الغیب کیست؟ لسان‌الغیب، حافظ شیرازی است.)

۱۹- کلمات نامرتب را مرتب کن.

عُصُونُ الْأَشْجَارِ فِي الرَّبِيعِ بَدِيعَةٌ حَضِرَةٌ.

(شاخه‌های درختان در بهار تازه و سرسبز است.)

نکته: جار و مجرور «في الربيع» می‌تواند هر جای جمله قرار گیرد؛ اول، وسط و آخر.

(ب) **أَلْمَلَمَعُ / الْأَبْيَاتُ الْفَارِسيَّةُ الْمَمْرُوجَةُ بِالْعَرَبِيَّةِ.** (ملتمع، بیت‌های فارسی درهم‌آمیخته به عربی است.)

(ج) «السُّكُوتُ» واژه اضافی است.

(د) **أَلشَّائِمُ / الَّذِي يَسْبُكُ وَ الْأَخْرَيْنِ.** (ناسزاگو، کسی است که تو و دیگران را دشنام می‌دهد.)

۱۳- یک کلمه مناسب از کلمات زیر را در جای خالی بگذار. (یک کلمه اضافی است.)

(الف) **سَلَّ الْمَصَانِعُ وَ كَبَّأَ تَهِيمٌ فِي الْفُلُوتِ.** (از انبارهای آب درباره سوارانی که در بیابان‌ها تشنه و سرگرداندند، بپرس.)

(ب) **وَ جَدْتُ رَائِحَةَ الْوُودِ إِنْ شَمَمْتُ رَفَاتِي.** (اگر خاک قبرم را ببوی، بوی عشق را می‌یابی.)

(ج) **الْصَّدِيقُ الصَّدُوقُ مَنْ نَضَحَكَ فِي عَيْنِكَ.** (دوست راستگو کسی است که تو را در [ارتباط با] عیبت نصیحت کند.)

توجه: واژه «مُعِينًا: یاری‌رسان» اضافی است.

۱۴- در جای خالی یک کلمه مناسب قرار بده.

(الف) **إِنِّي رَأَيْتُ دَهْرًا مِنْ هَجْرِكَ الْقِيَامَهُ.**

واژه «دهراً» نقش مفعول دارد برای فعل متعدی «رَأَيْتُ» و منصوب است و با فتحه ۱ می‌آید.

(ب) **وَ اللَّهُ مَا رَأَيْنَا حَيًّا بِلا مَلَامَةٍ.**

جای خالی، مناسب اسمی است که مفعول و منصوب باشد برای فعل متعدی «ما رَأَيْنَا»، بنابراین واژه «حَيًّا» مناسب جای خالی است.

(ج) **مَضَى الزَّمَانُ وَ قَلْبِي يَقُولُ إِنَّكَ آتِي.**

جای خالی، مناسب اسمی است که فاعل و مرفوع باشد. بنابراین واژه «الزَّمَانُ» درست است.

(د) **أَخَافُ مِنْكَ وَ أَرْجُو وَ أَسْتَعِيثُ وَ أَدْنُو.**

جای خالی، مناسب فعلی است که در صیغه متکلم وحده و همانند فعل‌های قبل و بعدش باشد. بنابراین فعل «أَرْجُو» درست است.

۱۵- جمله درست و نادرست را براساس واقعیت مشخص کن.

(الف) دوست کسی است که یاری‌رسان نیکی باشد. (درست)

(ب) نادان می‌خواهد به تو سود برساند، ولی به تو آسیب می‌رساند. (درست)

(ج) شامگاه، آغاز روز است. (نادرست)

سؤال‌های چهارگزینه‌ای

□ عَيْنِ الْأَصْحَ وَالْأَدَقَّ حَوْلَ الْأَسْئَلَةِ فِي التَّرْجَمَةِ: (١-١٠)

١- «حَتَّى يَدُوقَ مِنْهُ كَأَسَأَ مِنَ الْكِرَامَةِ»

- (١) چشیدن جام کرامت درخواست وی بود.
 (٢) تا این که لیوانی از روی کرامت از آن چشید.
 (٣) جامی از کرامت و بخشش به وی داد.
 (٤) تا این که جامی از کرامت از آن بجشد.

٢- «وَ إِنْ سَكُوتٌ إِلَى الطَّيْرِ نَحْنُ فِي الْوُكُنَاتِ»

- (١) و اگر به پرندگان گلابه کنم، در لانه‌ها شیون کنند.
 (٢) و اگر به پرندگان شکایت کنم، در لانه‌هایشان شیون خواهند کرد.
 (٣) هرگاه به پرندگان بگویم، آنان به خاطر من در لانه‌ها شیون کنند.
 (٤) پرندگان مهاجر در لانه‌هایشان شیون و زاری می‌کنند.

٣- عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي التَّرْجَمَةِ.

- (١) الْأَطْيَارُ الْإِيرَانِيَّةُ: هواپیماهای ایرانی
 (٢) فَتَاخَةُ الرَّجَاعِيَّةِ: در شیشه‌بازکن
 (٣) رَسَامُ الصُّورِ: تصویرگران
 (٤) الْهَاتِفُ الْجَوَالُ: تلفن رومیزی

٤- عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي التَّرْجَمَةِ.

- (١) أَمَارَةٌ بِالسُّوِّ: بسیار امرکننده به بدی
 (٢) حَمَالَةُ الْحَطَبِ: باربران
 (٣) غَلَامُ الْعُيُوبِ: بسیار دانای جهان
 (٤) سِتَارُ الْعُيُوبِ: پوشاننده عیبها

٥- عَيْنِ الْخَطَأِ فِي التَّرْجَمَةِ.

- (١) مُنْتَجِعٌ: تولیدکننده / عادی: معمولی
 (٢) أَلْتُرْفَاتُ: استخوان پوسیده / الْمَلِيحُ: بانمک
 (٣) كَاتِمٌ: پنهان کننده / مُصَادَقَةٌ: دوستی کردن
 (٤) إِتَّخَذَ: بگیر / إِتَاكَ: بهره‌یز

٦- عَيْنِ الْخَطَأِ فِي التَّرْجَمَةِ.

- (١) كَانَ مُعِينًا عَلَى الْبِرِّ وَالْإِحْسَانِ: یاری‌رسان نیکی و خوبی بود.
 (٢) كَانَ نَاهِيًا عَنِ الظُّلْمِ وَالْعُدْوَانِ: بازدارنده ظلم و دشمنی بود.
 (٣) قَلْبِي يَقُولُ إِنَّكَ آتِي: دلم همواره می‌گوید قطعاً تو خواهی آمد.
 (٤) فِي بُعْدِ حَبِيبِهِ عَذَابٌ وَ فِي قُرْبِهِ رَاحَةٌ: در دوری یارش عذاب و در نزدیکی‌اش آسایش است.

٧- عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي التَّرْجَمَةِ.

- (١) حَلَّتْ: فرود می‌آید
 (٢) رَكَبَ: سوارکاری
 (٣) عَجِينَ: بانمک
 (٤) كَأَسَأَ: جام

٨- عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي التَّرْجَمَةِ.

- (١) نُحِتَتْ: شیون می‌کنی
 (٢) قَدْ تَفَتَّشْتُ: جست‌وجو می‌کنی
 (٣) سَمَّمَتْ: بو کن
 (٤) سَلَّ: بپرس

٩- عَيْنِ الْخَطَأِ فِي التَّرْجَمَةِ.

- (١) وَكُنَاتٍ: لانه‌ها
 (٢) غَدَاةٌ: ظهر
 (٣) بَدِيعٌ: نو
 (٤) شَهْدٌ: عسل

١٠- عَيْنِ الْخَطَأِ فِي التَّرْجَمَةِ.

- (١) أَدْنُو: نزدیک شو
 (٢) تَمَرَّرَ: تلخ می‌کنی
 (٣) تَهِيمَةٌ: سرگردان می‌شوی
 (٤) أَرْجُو: امید دارم

□ عَيْنِ الْجَوَابِ الصَّحِيحِ حَوْلَ الْأَسْئَلَةِ: (٢٠-١١)

١١- عَيْنِ الْعِبَارَةِ الَّتِي فِيهَا اسْمُ الْفَاعِلِ.

- (١) إِنِّي رَأَيْتُ دَهْرًا مِنْ هَجْرِكَ الْفِيَامَةِ.
 (٢) لَيْسَتْ دَمُوعٌ عَيْنِي هَذِي لَنَا الْعَلَامَةُ؟
 (٣) فَكَمْ تَمَرَّرَ عَيْشِي وَ أَنْتَ حَامِلٌ شَهْدٍ.
 (٤) وَ اللَّهُ مَا رَأَيْنَا حَبَابًا بِلا مَلَامَةٍ.

۱۲- عَيِّنِ الْعِبَارَةَ الَّتِي فِيهَا اسْمُ الْمَبَالِغَةِ.

- (۱) رِبَاعِيَّاتُ الْحَكِيمِ عَمَرَ الْخِيَامِ مَشْهُورٌ فِي الْأَدَبِ الْفَارِسِيِّ.
 (۲) إِيَّاكَ وَ مُصَادَقَةَ الْكَذَّابِ، فَإِنَّهُ يَقْرُبُ عَلَيْكَ الْبَعِيدَ.
 (۳) لَا تَتَّخِذْ عَدُوًّا وَحِيدًا وَ الْوَاحِدَ كَثِيرَ.
 (۴) رَأَيْتُ سَيَّارَةً جَمِيلَةً جَنَّبَ الْمَدْرَسَةَ.

۱۳- عَيِّنِ الْعِبَارَةَ الَّتِي جَاءَ فِيهَا اسْمُ الْمَفْعُولِ.

- (۱) رَبُّ سَكُوتٍ أَبْلَغَ مِنَ الْكَلَامِ.
 (۲) الْأَسْعَارُ غَالِيَةٌ جِدًّا.
 (۳) ذَلِكَ مَتَجَزَّؤٌ زَمِيلِي.
 (۴) «وَأَمْرٌ بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهْيٌ عَنِ الْمُنْكَرِ»

۱۴- عَيِّنِ الصَّحِيحَ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ.

- (۱) الْإِعْجَابُ بِالنَّفْسِ عَمَلٌ مَقْبُولٌ.
 (۲) عَلَيْنَا أَنْ نُحَافِظَ عَلَى آدَاءِ الصَّلَاةِ فِي وَقْتِهَا.
 (۳) لَا تَغْمُرُ الْجَدْمَةَ فِي قَلْبِ الْمَتَوَاضِعِ.
 (۴) جَبَلٌ دِنَا أَعْلَى مِنْ جَبَلِ دِمَاوَنْدِ.

۱۵- عَيِّنِ الصَّحِيحَ حَوْلَ الْمُرَادِفِ وَ الْمْتَضَادِّ.

- (۱) فَتَشَّيْ بِحَثِّ عَنْ (۲) سَلِمَ بِحَرْبِ (۳) فَلَاةٌ بِعُدَاةِ (۴) دَنَا بِتَعَدُّ

۱۶- عَيِّنِ الصَّحِيحَ فِي الْفَرَاعِيَيْنِ.

«الْجَلِيسُ خَيْرٌ مِنَ الْوَحْدَةِ وَ الْوَحْدَةُ خَيْرٌ مِنَ جَلِيسِ

- (۱) الصَّالِحُ - السَّوْءُ (۲) الصَّالِحُ - الْحَسَنُ (۳) السَّوْءُ - الصَّالِحِ (۴) السَّوْءُ - الْحَسَنِ

۱۷- عَيِّنِ الْعِبَارَةَ الَّتِي فَاعِلُهَا جَمْعُ التَّكْسِيرِ.

- (۱) أَلَكْتُبُ بِسَاتِيْنِ الْعُلَمَاءِ.
 (۲) «يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ»
 (۳) ذَهَبَ الطُّلَّابُ إِلَى الْمَدْرَسَةِ بِالْحَافِلَةِ.
 (۴) غُضُّونَ الْأَشْجَارِ فِي الرَّبِيعِ خَضْرَاءً.

۱۸- عَيِّنِ الْعِبَارَةَ الَّتِي الْمَضَافُ إِلَيْهِ فِيهَا اسْمٌ مَوْثُقٌ.

- (۱) عِدَاوَةُ الْعَاقِلِ خَيْرٌ مِنْ صِدَاقِهِ الْجَاهِلِ.
 (۲) شَرَفُ الْمَرْءِ بِالْعِلْمِ وَالْأَدَبِ لَا بِالْأَصْلِ وَ النَّسَبِ.
 (۳) مَجَالَسَةُ الْعُلَمَاءِ عِبَادَةٌ.
 (۴) أَعْلَقَ الْمُدِيرُ بَابَ الْمَدْرَسَةِ.

۱۹- عَيِّنِ اسْمَ الْمَفْعُولِ يُصْنَعُ مِنَ الْمَزِيدِ الثَّلَاثِي.

- (۱) «إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلِصِينَ»
 (۲) مَسْئُولُ الْإِسْتِقْبَالِ يَتَّصِلُ بِالْمُشْرِفِ.
 (۳) فِي الْعُرْفَةِ الثَّانِيَةِ سَرِيرٌ مَكْسُورٌ.
 (۴) تَبَاؤُ الْكَهْرَبَاءِ فِي أَرْبَعِ حُجْرَاتٍ مَقْطُوعٌ.

۲۰- عَيِّنِ الْجَوَابَ الَّذِي كُلُّ كَلِمَاتِهِ اسْمٌ الْمَبَالِغَةِ.

- (۱) فَتَاحَةٌ - رَسَامٌ - جَوَّالٌ
 (۲) غَلَامَةٌ - زَرَّاقٌ - طَيَّارٌ
 (۳) فَهَامَةٌ - صَبَّارٌ - أَمَارَةٌ
 (۴) خَلَّاقٌ - سَتَّارٌ - رَسَامٌ

پاسخ سؤال‌های چهارگزینه‌ای

- ۲) واژه «الْكَذَّابُ»: بسیار دروغگو» اسم مبالغه است.
 ۳) واژه «عَدُوٌّ»: دشمن»، «واحد: یک» و «كَثِيرٌ»: فراوان» اسم مبالغه نیستند هم به دلیل وزن و هم به دلیل معنی.
 ۴) واژه «سَيَّارَةٌ»: خودرو» اسم ابزار و وسیله است.

۱۳- گزینه «۴» بررسی گزینه‌ها:

- ۱) واژه «أَبْلَغُ»: رساتر» بر وزن «أَفْعَلُ» اسم تفضیل مذکر است.
 ۲) واژه «غَالِيَةٌ»: گران» بر وزن «فَاعِلَةٌ» اسم فاعل است.
 ۳) واژه «مَتَجَرٌّ»: دکان» بر وزن «مَفْعَلٌ» اسم مکان است.
 ۴) واژه‌های «الْمَعْرُوفُ»: پسندیده، شناخته‌شده» بر وزن «مَفْعُولٌ» و «الْمُنْكَرُ»: کار زشت» بر وزن «مَف ... عَد ...» اسم مفعول هستند؛ البته اولی اسم مفعول ثلاثی مجرد و دومی اسم مفعول ثلاثی مزید.

۱۴- گزینه «۲» ترجمه گزینه‌ها:

- ۱) خودپسندی کار پذیرفته‌شده‌ای است. (نادرست)
 ۲) ما باید نسبت به گزاردن نماز در وقتش [آن را] مراعات کنیم. (درست)
 ۳) دانایی در دل انسان متواضع ماندگار نمی‌شود. (نادرست)
 ۴) کوه دنا از کوه دماوند بلندتر است. (نادرست)

۱۵- گزینه «۲» بررسی گزینه‌ها:

- ۱) فَتَّشَ ۳ بَحَثَ عَنْ (جست‌وجو کرد)
 ۲) يَسْلُمُ (آرامش، آشتی، صلح) ۳ حَزَبَ (جنگ)
 ۳) واژه‌های فَلَادَة (بیابان) و عُدَادَة (دشمنان) نه حالت مترادف دارند و نه متضاد هستند.

۴) دَنَا (نزدیک شد) ۳ بَعَدَ (دور شد)

- ۱۶- گزینه «۱» جای خالی اول، جای صفتی است که مرفوع باشد «الصَّالِحُ» و جای خالی دوم، جای مضاف‌الیه یا صفتی است که مجرور باشد «السُّوءُ»

ترجمه: همنشین شایسته از تنهایی بهتر است و تنهایی از همنشین بد بهتر است.

۱۷- گزینه «۳» بررسی گزینه‌ها:

- ۱) در این عبارت تمام اسم‌ها جمع مکسرند، ولی فاعل نیستند:

الْكُتُبُ بَسَاتِينُ الْعُلَمَاءِ
 مبثرا فبر مبثرا

- ۲) واژه «الْأَمْثَالُ»: جمع مکسر است و نقش مفعول دارد.
 ۳) واژه «الطَّلَابُ»: جمع مکسر است و نقش فاعل دارد.
 ۴) واژه «عُصُونُ» و «الأشجار» جمع مکسر هستند و به ترتیب نقش مبتدا و مضاف‌الیه دارند.

۱۸- گزینه «۴» بررسی گزینه‌ها:

- ۱) واژه‌های «العَاقِلُ» و «الجَاهِلُ»: مضاف‌الیه و مجرور هستند و اسم مذکر می‌باشند.

- ۱- گزینه «۴» حَتَّى يَذُوقَ: تا این که بچشد / مِنْهُ: از آن / كَأَسَأُ مِنْ الْكِرَامَةِ: جامی از کرامت

- ۲- گزینه «۱» اِنْ: اِگر / شَكُوْتُ: گلابه کنم / اِلَى الطَّيْرِ: به پرند، به پرندگان / نُحْنُ: شیون کنند، در واقع این فعل، جمع مؤنث غایب ماضی از مصدر «نَوَّحَ»: ساخته شده است. / فِي الْوُكُنَاتِ: در لانه‌ها

۳- گزینه «۲» ترجمه درست گزینه‌ها:

- ۱) خلبان ایرانی
 ۲) نقاش، نقاش شکل‌ها
 ۳) نقاش، نقاش شکل‌ها
 ۴) تلفن همراه

۴- گزینه «۱» ترجمه درست گزینه‌ها:

- ۱) هیزم کش
 ۲) بسیار دانای پنهان‌ها
 ۳) بسیار پوشاننده عیب‌ها

- ۵- گزینه «۱» ترجمه درست: «مُنْتَجِحٌ»: تولیدشده / عَادِي: دشمن، متجاوز»

- ۶- گزینه «۳» ترجمه درست: «دلَم می‌گوید (گواهی می‌دهد) که تو قطعاً می‌آیی.»

۷- گزینه «۴» ترجمه درست گزینه‌ها:

- ۱) فرود آمد، حل کرد.
 ۲) کاروان شتر یا اسب‌سواران
 ۳) آرد

۸- گزینه «۴» ترجمه درست گزینه‌ها:

- ۱) شیون کردی
 ۲) گاهی جست‌وجو می‌کنی
 ۳) بوییدی

- ۹- گزینه «۲» ترجمه درست: «غُدَاة»: صبحگاه، آغاز روز»
 ۱۰- گزینه «۱» ترجمه درست: «أَدْنُوْ: نزدیک می‌شوم (دَنَا، يَذْنُوْ)»

- ۱۱- گزینه «۳» اسم فاعل اسمی است که اگر ثلاثی مجرد (سه‌حرفی) باشد، بر وزن «فَاعِلٌ» می‌آید و اگر ثلاثی مزید (سه‌حرفی اضافه‌دار) باشد، اول آن «مَف» و حرف یکی مانده به آخر، یعنی عین‌الفعل با کسره می‌آید «مَع». بنابراین اسمی که بر وزن «فَاعِلٌ» یا «مَف ... عِد ...» باشد تنها در گزینه (۳) آمده است یعنی واژه «حَامِلٌ».

- ۱۲- گزینه «۲» اسم‌هایی که بر وزن «فَعَالٌ» و «فَعَالَةٌ» باشد معمولاً اسم مبالغه هستند، مگر این که اسم شغل یا اسم ابزار و وسیله باشند.

بررسی گزینه‌ها:

- ۱) واژه «الْخِيَامُ»: بر وزن «فَعَالٌ» به معنای «خیمه‌دوز، خیمه‌فروش» است و بر شغل دلالت می‌کند.

۳) واژه «مَكْسُور» اسم مفعول ثلاثی مجرد است.

۴) واژه «مَقْطُوع» اسم مفعول ثلاثی مجرد است.

۲۰- گزینه «۳» بررسی گزینه‌ها:

۱) اسم ابزار - اسم شغل - اسم ابزار و دستگاه

۲) اسم مبالغه - اسم مبالغه - اسم شغل

۳) اسم مبالغه - اسم مبالغه - اسم مبالغه

۴) اسم مبالغه - اسم مبالغه - اسم شغل

۲) واژه «الْمُرء: آدمی، مرد» مضاف‌الیه و مجرور است و اسم مذکر می‌باشد.

۳) واژه «الْعُلَمَاء» مضاف‌الیه و مجرور است و جمع مکسر می‌باشد.

۴) واژه «الْمُدْرَسَةِ» مضاف‌الیه و مجرور است و اسم مؤنث می‌باشد.

۱۹- گزینه «۱» بررسی گزینه‌ها:

۱) واژه «الْمُخْلِصِينَ» اسم مفعول از ثلاثی مزید در باب افعال است:

أَخْلَصَ، يُخْلِصُ ← مُخْلِصٌ (اسم مفعول)

۲) واژه «مَسْؤُول» اسم مفعول ثلاثی مجرد است.

